

به سرگشته به :

رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی - حضرت آیه الله العظمی شهید مطهری
مجاهد کبیر حضرت آیه الله العظمی طالقانی
و آیات عظام

در زمینه جنبش
نهاد
۴۴۵/۵۱

در مورد: اجتهاد و احکام اسلامی

بنام خداوند جان و خرد

امروز پس از هفتاد ماه شک و تردید در نوشتن این نامه بکلم ضرورت زمان و با اعتقاد به جایز بودن هرگونه تأخیر خود را موظف بنویشتن این نامه دیدم تا در صورت صلاح دید انزل که این جمهوری اسلامی تا گذشته میزد با آنها دشمنی با همه پایه های محکم و خنل ناپذیری را که بیست و نه سال با او زمان فرزندان ما میبارید برای آن فراهم آوردند. علت شک و تردید هفتاد ماه گذشته اکثر آن بود که این پیشینه برای زمان مهالی که یک دوره انتقالی است تصور شده و از هفتاد اصلنی الحرف حاصل گردد.

شاید لازم باشد ذکر شود که حرکت اصلی و نقطه شرح بررسی حاضر و تحقیق در قرآن و رسول اکرم (ص) علی الخصوص در رابطه با احکام قرآن از چند سال پیش و آن موقعی شروع شد که یکی از اعضای خاندان حکومتی عربستان سعودی را رجم کردند. حکم مزبور گرچه از نظر شرعی شیعه و احرار شرایط رجم صحیح نبود ولی با توجه به اینکه همین حکم در اسلام وجود داشته و از این گذشته بنام اسلام نیز عمل شده بود انکاس نام سعودی در جهان دو وسیله تبلیغاتی عظیمی بدست صهیونیست با داده و حقیقتاً مسلمانانی را که در آن موقع در خارج از کشور بودند در وضع تدافعی بسیار نامطلوب قرار داده بود لذا با یاری گرفتن از فرمایشات حضرت علی (ع):

" پس اسلام را ستونهایی است که پایه آنها را خند آورند در حق کار گذارند است و بنیان آنها را نابست و استوار گردانیده و چراغهایی است که روشنیهای آن تابان است و نشانه هائی است که روندگان بآن راه میجویند "

(نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام صفحه ۳۶۰ فراتر ۱۳)

تحقیق در این امر آغاز گردید. گرچه احکام متعدد دیگری نیز وجود دارد که برای اسلام این

قرآن نیز یافته شد و موجب شد است سرعت پیشرفت اسلام انقلابی را طبعی نموده مانعی در راه جهانگیر شدن آن بوجود آورد، ولی سنگ را کردن درگ باشکوه نمونه بارزی است از آنچه بدون کمک در زبان مانعی تواند مورد موافقت عموم قرار گیرد و در آن زمان برای نگارنده بسیار بعید می نمود که چیزی که در دنیا می آید تا بدین حد مطرود است بر آلتی حکم ابدی و خصل نایب بر اسلام را استین بوده و تغییر آن از حدود احتمالات خارج باشد.

پایه این بررسی بر اساس قبول این واقعیت بصورت یک اصل بوده است که قرآن کریم بعنوان آخرین کتاب آسمانی برای هدایت خلق نازل شده و باستی تا قیام قیامت مورد استفاده خلق بوده و راهمای بشر در جهت تکامل و رسیدن بسیرتعالی موصود باشد و با پیوستگی در آن میتوان بجل معضلات دست یافت همانطوریکه پیشوای بزرگانی از حضرت علی (ع) سفیر مایه:

"بدرستی که ظاهر قرآن سگفت آور و نیک و باطن آن شرف دبی پایان است، عجائب و غرائب آن پایانی ندارد و تا یکبار رفع نمگردد مگر بوسیده آن" (خطبه ۱۸ فرار ۶)

و در حقایق دیگر سفیر مایه:

"مذاوند آنرا (قرآن را) قرار داد سیرانی تشنگی علماء و ببار دلهای فقیها و مفسد راهمای بیگان و داروئی که پس از آن دردی نمیانند." (خطبه ۱۸۹ فرار ۲۰)

راهمای بزرگ ما شیعیان قرآن کریم - سنت حضرت رسول اکرم (ص) و نیز عقل و اجماع است و عقل خدا داده را با بستی برای استفاده از قرآن و سنت النبی (ص) و نیز در رابطه بین قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) بکار گرفته و تفکر و تعقل بنائیم تا بحیر صحیح هدایت شویم و در اینصورت است که می توان گفت "تفکر ساعه افضل من عبادة سبعین سنه" و خواهیم توانست با استفاده از رهنمودهای مولای متقیان که سفیر مایه:

"و از رسول خدا (ص) سخنی صادر میشد که دارای دو معنی بود - سخنی که

بجزر و وقت معینی اختصاص داشته و سخنی که همه چیز و هر وقت را شامل بود؟

(نسخه ای که ترجمه فیض الاسلام صفحه ۹۷ فرار ۱۸)

آنچه را که مربوط به زمان صدر اسلام بوده است و آنچه را که زمان در آن بی غایتی ندارد

تفحص داده و از انحراف برهمند ما بزم.

با عنایت بخوارد بالا و با ترجمه به آیات مکرری از قرآن کریم که آن را به تفکر و تعقل ویر در زمین
اگر فرموده تا از این راه بشر را به شناخت و قرار گرفتن در مسیر تکاملی خود راهنمایی کند و با استفاده
از "جراحی‌های" (که بفرموده حضرت عی (ع)) "که روشنی‌های آن تابان است و نشانه‌های
که روندگان با آن راه می‌جویند" دستیابی به حقایق قرآن دست و محدود اجتهاد امکان پذیر
میکردد.

احکام الهی بطور کلی دارای دو قسمت اساسی هستند یکی قسمت زیربنایی و فلسفی که بفرموده
مولای متقیان بمناسبت "ستونهای" است که پایه آنها را خداوند در حق کار گذاشته است و بنیان
آنها ثابت و التواتر است. اینها خوب را از بد متمایز می‌سازند و امکانی را که اصلاح جامعه
و افراد آن نیست مشخص میکنند و ممتی در جهات حرمت آنها را تعیین مینمایند. بطور مثال
در مورد ربا و زنا رأی به حرمت مطلق میدهد زیرا اینها اساس روابط انسانی را در جامعه
نفسد میکنند. برای جدگیری از بدیها و تشویق خوبها جامعه باید از خود انکسارها نشان
بدهد و یاد داشتی برای کارهای نیک و جزای برای کارهای بد در نظر بگیرد. در جامعه نو عهدی
اسلامی اصل بر اینست که با دامن کار نیک و جزای کار بد هر کس بوسید خالق در آخرت
و در روز جزا داده میشود ولی برای حفظ نظم اجتماع جزای برای انجام کار بد و ناشایست در این
دنیا باید منظر شود تا تیرازه امور از هم نپاشد. این جزا در هر زمان معین متناسب با ارزشهای
جامعه و متناسب با نوع عمل انجام شده باید پیش بینی و تعیین گردد. همین جزای که رو بنیای
حکم است هم باید قابلیت کار آئی و اثر اجتماعی داشته و هم اینکه همین رو بنیای ستمانه را که
دارای پایه ها و ستونهای محکم است از داخل نا آلودگی و از خارج نازیبیا جلوه ندهد و افراد صالح
را بتواند لبوی خود جلب کند. لذا با لایق دقت نمود که طرح ریزی آن بوسیله اشخاصی صالح
یعنی مسلمانان متعددی که از نظر اسام شناسی - جامعه شناسی و حقوق بدرجه اجتهاد رسیده
باشند انجام گیرد و بدینوسیله قوانین حقوقی و جزائی اسلامی مثل سایر موارد با تغییرات
زمان و مکان مطابقت داده شود همچنانکه اساس فلسفه اجتهاد در اسلام نیز بر همین
پایه قرار دارد.

اگر نحوه تفکر و تعقل را بر پایه رابطه بین سنت و قرآن قرار دهیم و از سنت برکنار کنیم (ص)
نه بصورت تک تقلید سطحی بلکه بصورت جراحی راهنمایی که مسائل صبر اسلام را با قرآن بطور

داره است استفاده کنیم آنوقت خواهیم دید که یکی از معجزات قرآن و کتیبهای سنت در
 ۱۴۰۰ سال پیش ایجاد همین ارتباط بوده است و پیغمبر اکرم (ص) همین کلمه رمز همی را در
 دست علماء و مجتهدین راستین گذاشته اند که با قدری توجه در هر زمان و هر مکان که بشر اکتش
 لظفر محسوسی با شراط آن روز جزیره العرب فرقی داشت می توانست بجای تمک به
 احکام موضعی با اشتباه خود آنچه را که بحق مورد نیاز و شایسته اسلام آن روز بوده است
 پیاپی ده کنند و اسلام راستین را پیشتر و تر و ترقی مقاب با زیر بنای آن سازند و بی از
 ویژگیها و اعجاز قرآن این بوده است که در هیچ احکامش مطابقت شگرفی با زمان خود
 داشته و در نتیجه در صدر اسلام نیازی به استفاده از همین کلمه ای در مناطق مختلف حاصل
 شده است. پس از آن نیز با گذشت قرون و وجود آن بفراموشی سپرده شده و تصور
 دائمی بودن مودنیای احکام و سنت گرائی جاگزین آن گردیده است. همین واقعه در پیوند
 در قرآن موجب است. است که اسلام انقلابی و پیشرو باطنی هرگز نبوده و مندرس در انظار
 جهان نیان قرار گیرد که حاصل تضاد بین زیربنای انقلاب و مودنیای محافظه کار است.

بدون شک و تردید هر چه فهم بشر بیشتر شود باید تمایل و کشش بیشتری در او نسبت با
 بوجود آید و بی مشاهده بشود تا آنجا که بحقوق انقلابی اسلام مربوط باشد حیازه و کشش آن
 اعجاب انگیز است. علمه را بنحو معجزه آسایی می تواند بوحدهت کلمه هدایت کند (و البته
 نمونه اش انقلاب اسلامی خودمان است) و بی همین که مرحله اول انقلاب پیاپیان برسد
 و هنگامیکه مرحله پیاپی کردن احکام اسلام ۱۴۰۰ سال پیش بمیان میاید درگیر با شروع
 شده و تفرقه شیوع پیدا میکند. همانطور که هنوز هند صبا جمعی از مرحله اول انقلاب
 اسلامی خودمان نگذشته نتیجه اش را برای العین می بینیم. اینجا است که همی در کمال
 تعجب مشاهده میکنیم مسلمانانی که در باکی و صداقت اسلامی شان هیچگاه شکنجند آینه ایم
 و سالها با بهره گیری از تعلیمات همین قرآن با طاعت جنگیده اند بصدا در میانند و عکس
 جز این نیست و تأسف بار تر اینکه بعضی دیگر هم که ظرفیت مسلمان خوب بودن را دارند در
 اثر داء خوردگی رسیده و مقداری بی توجهی به داده گرائی انحراف حاصل میکنند. این موجب
 ندامت است اگر اجازه دهیم مکتبی که بعلت زرف نگر عظیم خود حد اکثر امتداد جهانگیر
 شدن را دارد با تضادها و درگیریهای درونی موقتا هم که شده از پا بر آید.

اکثرن بترت بدون بحث بیشتر به بررسی و شناخت این کلمه کارش ای احکام قرآن و رابطه آن با سنت نبوی اکرم (ص) پردازیم .

یک مسلمان مؤمن و معتقد از هیچ چیز قرآن سرسری رد نمیشود . قبول میکند که هر کلمه آن حکمتی نهفته است و برای درک این حکمتها بزرگترین راههاش دربراست و احتمال مفرد بیامری است که این پیام را در آن روز برای بشر آورده است . بدیهی است در بررسی این احتمال باید اثرات آن روز را در نظر داشته باشیم تا بتوانیم گفتار حضرت علی (ع) را که سفیرانید :

« ولذ رسول خدا (ص) سخنی چهارمیشد که دارای دو معنی بود . سخنی که بچیز و وقت معنی اختصاص داشته و سخنی که همه چیز و همه وقت را شامل میشد » (تبع المصنف ترجمه فیض الاسلام ص ۶۷ فرزاد ۸)

بکار بسته و در تورات موضعی را از دلتورانی که جنبه پایه ای و زیر بنائی دارند تشخیص دهم . و بدان که هر یک به بررسی احکام اسلام در مورد زنا می محصنه می پردازیم .

میدانیم که حکمی که در مورد زنا می محصنه (البته پس از احراز شرایط متعدد آن) در اسلام بطور سنتی محل مشور رحم است . البته بعد از انقلاب اسلامی در کشور ما بجز سنگ زدن محکومین از این قبیل آنها را تیر باران میکنند . بنده مخالف تیر باران کردن نیستم و فکر میکنم شیاطین عطر است فادی که ممکن است در این برهه از زمان جامعه ما را تهدید کند همین سعادت محلی شاید بی جابج باشد ولی هدف من این نیست که بگویم من موافقم یا نه و یا این کار درست است یا غلط ، چون بعنوان یک فرد صلاحیت قضائی را که نیاز بجا معینی از علوم دارد در خود نمی بینم . هدف نتیجه گیری دیگری است که امید است تا مدوری به روشنی نمایانده شود . اصل مطلب اینست که در فقه ما جزای زنا می محصنه (باز هم تکرار شود پس از احراز شرایط متعدد آن) سنگ زدن یا رحم است و اهمیت مطب در همین حاست که این یک حکم سنتی است نه حکم قرآن و حکم

قرآن در این مورد زندان ابد است که در سوره الفایه آیه ۱۵ سفیرانید :

واللّٰتی یا تین الفاحشة من نسا ناکم فاستشهدوا

عليهن ارجة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفيهن الموت او يجعل الله لهن سبيلا . (وكان في الزمان شما که فاجعه ميشوند پس عوام بفرز خودتان (مسلمانان) را بر آنها لشکرهاست بخواهيد و اگر شهادت دادند پس آنها را در خانه نگه داريد تا عمرشان سر آيد يا هدايت بر آنها قرار دهيد).


این حکم در استنباط ای اسلام هم جاری بوده است و پس از نزول آیه مربوط به شلاق زدن این حکم دیگر اجرا نشده است و در سنت شلاق زدن برای زنانی باکره و متاهله کردن را برای زنانی محصنه جایگزین آن ساخته اند و همین دلیل بنا بر مشهور در میان مفسرین حکم اولیه نسخ گردیده است. حکم مجازات مضاعف شراجه هدر آید بر سینه حضرت عیسی علیه السلام نمی آید دلالتی است که محتملاً تصور نسخ حکم فرود بر او رسیده حکم تا زمانه و بعد از حکم شلاق زدن را بر سینه سنت بعنوان حکم جدید بوجود آورده است.

حال اگر بدون عنایت به کلمات و روایات و تفسیرهای مختلف فقط احکام قرآن را مورد توجه قرار دهیم باقره در آیه ۱۰۱ حکم اساسی زدن سر هم چنین استنباط میشود که در قرآن حد تعیین شده برای زنا (برابر اول و برای کسی که همسر ندارد) یکصد ضربه شلاق در نظر گرفته شده و برای فحشاء (منطقاً تکرار و تکرار روز نادر برای کسی که دارا همسر است) زندان ابد منتظر گردیده است و این دو حکم مکمل و متمم یکدیگر نیستند و در حد مجازات را با درجه جهنم مقابله می یازند. اگر آیه ای منوط بر آن را که توسط آیات دیگر نسخ شده اند مورد توجه قرار دهیم دلائل بسیار روشنی برایشان مشاهده می کنیم. مثلاً در آیه ای که میفرماید در حال مستی بنا بر ناسیه هر چه ای از مراحل زمین برون مشردی سوار ای را با او بریزی سنگید و بعد قدم بقدم آنرا محروم کرده و در آیات نهائی اجتناب کامل را برای ارتکاب آن امر میفرماید اما در مورد آیه بالا همین چیزی نمی بینیم و هیچ حکمی که دال بر نسخ آن نبوده قرآن باشد وجود ندارد. نتیجتاً اینکه نسخ حکم طهس (بر سینه پیغمبر اکرم (ص)) بعنوان نمونه ای برای نمایان نمودن لفظ احکام با زمان انجام شده و در حد از طریق سنت بجای آن منظر

گردیده است تا برای عرب بدوی عهد جاهلیت باز زندگی قبیله ای قابل محل و موثر باشد. این از این طریق است که پیغمبر اکرم موضوعی بودن روایات احکام را نمایان فرموده و کلیه این لفظ احکام را با زمان در اختیار علماء و مجتهدین در شفق قرآن متفکر و متعمد نمودند البته تا با اجتهاد خود اسلام را زنده و فعال بر همین دلیلی علمای امتش را از انبیا و نبی اسرائیل برتر دانستند. و منظر میرسد که هدف از نزول همین آیه ای که بر سینه پیغمبر صراحتاً منوخ شود یا در حد نسخ شدن تغییر یابد چیزی دیگری غیر از راهنمایی مسلمانان آکنده به درک روح قرآن و تشخیص کردن موضوعی بودن احکام نمی تواند باشد. پیغمبر اکرم (ص) با نسخ این حکم و جایگزینی آن با رجم زیر بار تغییر ندهد. نسخ این حکم بمعنی نفعی صورت زنا نبود

نفی آنچه که اجتماع رافع و مسکند نبود. فقط تغییر نوع جزا و حکومت بود که با بشر الطمان
 و امکان نیز مطابقت داشته باشد (طبق آیات قرآن رحمت نبی اسرائیل بوده است) و این در
 مورد کلمه احکام اسلام اعم از خضوع و تقوی مانند ارشاد و تفاوت بین مومن و کافر می تواند صدق باشد.
 این کلمه کلمه احکام اسلام تحت تطبیق آن با زمان است که در اختیار علمای مسلمان مطلع
 و جامع همان و حقوقدانان متعدد قرار دارد تا بوسیله آن اجتهاد انصوری کنند و اسلام
 امروز را الزامات دین بر بریت - دین عرب جاهلیت - دین نابرابری زن و مرد
 برهاند و خداوند در هر دو دنیا اجرشان را عظیم گرداند. اگر هدفی غیر از دادن کلمه
 بدت وراثت اسلام بود دلیلی نداشت که این آیه بصورت همان رحیم کردن صادر نشود.
 لزومی نداشت که حکمی از طرف خداوند صادر شود و بعد پدید می آید اگر آن شیخ کند و از بدت
 کردن پایه های احکام خدا ترسی نداشتند باشد. این خود بدون شک یکی از معجزات
بزرگ قرآن است که تاکنون پدید آمده است و امید است که مورد توجه رهبران عقیده باشد.
 اسلامی ما - روحانیت مرقمی و مراجع گر انقدر واقع شود و با اجتهاد انصوری خود و زنان اسلامی
 را که نفرزند انان هدیه میکنیم پر ما به پیشتر و نمایند که این لازمه زمان است - زنان زنان بحرانی
 است و اسلام دارد از انقدر عقب میماند و تفرقه شیوع پیدا میکند و اگر در آن با شکست
 روی و شوم اسلام را هم به شکست میزنیم. برعکس چنانچه با انقلاب اسلامی که کرده ایم موفقیت ما
 با اجتهاد انصوری تضمین شود روح اسلام را تازه کرده ایم. اگر از اگر در عبارات قرآن پاک گفته ایم
 تا بتراند جهانگیر شود و این افتخاری خواهد بود که برای همیشه به انصاری ما - به روحانیت ما
 و بملت ما تعلق خواهد داشت. امید است رهبر عظیم الشان انقلاب و روحانیت مرقمی ما
 بالتصمیم انصوری خود وحدت کلمه را بمعنای واقعی بملت باز گردانند

والسلام علی من اتبع الهدی

محمد هادی سامانی 

پانزدهم خرداد ماه ۱۳۵۸